



جورچین بلندمدت خاورمیانه

(به بهانه سقوط دولت در سوریه)

محمد رضا تهک

با سقوط دولت در سوریه و تحولات اخیر «خاورمیانه» چنین پرسش‌هایی اذهان را به خود مشغول ساخته است: چرا اسد سقوط کرد؟ تحولات سیاسی خاورمیانه به چه سمتی می‌رود؟ آمریکا، روسیه، قدرت‌های منطقه‌ای چون ایران، ترکیه و عربستان در این میان چه جایگاهی دارند؟ و ... این‌ها بهانه بحثی است برای فراتر رفتن از صرف سقوط بعث سوری و پرداختن دیگر تحولات و قطعات مشابه آن که در جورجین قریب به یک قرن خاورمیانه رقم زده می‌شوند.

پیش‌درآمد

در نگاه اول، بشار اسد که در ۲۰۱۱ و آغاز جنگ داخلی مشروعیتی اکثریتی نداشت، در شرایط فرسودگی دولت‌اش و ضعف شدید آن در حکمرانی بر قلمرو سرزمینی سقوطش در ۲۰۲۴ عجیب نیست. تولید ناخالص داخلی سوریه که پیش از جنگ ۲۰۱۱ رقم ۶۷/۵ میلیارد دلار بود در ۲۰۲۳ به حدود ۱۷/۵ میلیارد دلار کاهش یافت و همزمان ۷۱ درصد جمعیت کشور به زیر خط فقر رسید [۱]. از طرف دیگر مهمترین ابرقدرت حامی‌اش روسیه خود درگیر جنگ طولانی فرساینده‌ای در اوکراین شده و حتی از حفظ حیات خلوتش در قفقاز ناتوان است. برخی گمانه می‌زنند که روسیه‌ی آچمز شده توسط ناتو وقتی خود را ناتوان از حفظ دولت بعث سوریه دیده و به امید گرفتن امتیازی در اوکراین آن را معامله کرده باشد؛ بعید نیست ثروت خانواده اسد را مصادره و آنها را نیز معامله کند مانند کارهای عجیبی که روس‌ها با پناهجویان چپ ایرانی کرده‌اند. همچنین، رژیم اسد در سال‌های اخیر به‌ویژه سال گذشته با وعده‌های اتحادیه عرب از دولت ایران فاصله گرفت. نیز این مهمترین حامی‌اش در منطقه خود در چنبره تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی و سیاسی داخلی و خارجی گرفتار است و با محاصره زمینی و هوایی سوریه توسط آمریکا و اسرائیل نتوانست کمکی به سوریه برساند. به علاوه، دولت ترکیه با سازماندهی نظامی و تقویت گروه‌های معارض سوری و فرستادن اسلامگرایان اویغور به کمک آنان شتافت. بی‌تردید چنین علی در اضمحلال ارتش بی‌رمق و سقوط دولت در حال احتضار سوریه نقش داشته است.

با وجود علل مذکور، همان‌گونه که خواهیم دید، سقوط بعث سوری قطعه‌ای در پازل جهانی مناسبات قدرت و پیاده‌سازی منطقه‌ای آن بوده است و همه اینها را باید در روند تحولات زمانی-مکانی کلان‌تری دید تا بتوان به مسیرنمای روشنتر و فهمی عمیق‌تر از وقایع رخ داده و محتمل پیش‌رو دست یافت. آنگاه که از منظر جامعه‌شناسی سیاسی نظام بین‌الملل بدان بنگریم بهتر رؤیت می‌شوند. علل کلان‌تر و مبنایی‌تری وجود دارند که بستر ساز تحولات و چهارچوب تعیین‌کننده علل و عوامل فوق‌اند. در ادامه‌ی همین روند کلان-سیاست عرصه جهانی، همچنان نبرد ادامه دارد خانه به خانه تا تسخیر خاورمیانه؛ و با استمرار مسیر سیاسی کنونی عرصه بر دولت‌های غرب‌ستیز این منطقه تنگ‌تر گشته، یکی پس از دیگری سقوط می‌کنند. اگر در جزئیات رویدادها نمانیم و جهت کلان سیر وقایع منطقه را بنگریم، در واقع، حیات ملت-دولت را در ساحت کنونی کلان-سیاست آن تحلیل کرده و آن را در بستر

جهانی‌شدن یا نظام‌سیاسی جهانی فهم کنیم، سقوط دولت اسد ادامه روند جدال ممتدی است که از جنگ بین‌الملل دوم و جایگزینی ابرقدرتی امریکا با بریتانیا و نیز تلاش شوروی برای سیطره بر این منطقه و نتیجتاً ادامه جدال میان روس‌ها و امریکا است. باید صریحاً گفت، پایان یافتن جبهه‌بندی‌های جنگ سرد با فروپاشی شوروی، در خاورمیانه، تصویری نادقیق است. جدال دوره جنگ سرد، از دهه ۱۹۹۰ به بعد با اندک تغییراتی در قالب جدال امریکا(ناتو) با روسیه تداوم یافته است و ما در آن وضعیت به سر می‌بریم.

برخلاف تصور غالب این روزها مبنی بر خروج امریکا از خاورمیانه برای تمرکز بر چین و کاهش اهمیت منابع انرژی خاورمیانه برای آن، افزایش تمرکز بر چین و کاهش وابستگی به منابع انرژی خاورمیانه به معنای کاهش وزن و اهمیت خاورمیانه برای سیستم سرمایه‌داری‌ای که دیگر خواه‌ناخواه، چه در شکل ترجیح گلوبالیستی و چه در شکل ترجیح ناسیونالیستی آن، جهانی‌شده است، نیست. این خروج یا کاهش نیروهای نظامی مستقیم امریکا-ناتو را نباید به معنای دست‌کشیدنشان از خاورمیانه دانست. شیوه کنترل دارد غیرمستقیم و از راه دور می‌شود؛ کنترل خاورمیانه دست‌کم به‌عنوان مهمترین منطقه سوخت‌رسان به بازار جهانی، به‌ویژه برای امریکا که همزمان در حال رقابت در هسته نظام جهانی نیز هست و کنترل مهمترین شرکاء و رقبای اقتصادی‌اش چون چین، ژاپن، کره جنوبی، هند و حتی اتحادیه اروپا و بریتانیا اهمیت دارد. لازم به ذکر است، منظور ارائه تحلیلی امریکاگرا و عدم امکان تغییر در وضعیت کنونی نیست، بلکه تنها به تحلیل چگونگی مناسبات نیروها، خط سیر وقایع تاکنونی عرصه قدرت این منطقه در بیش از نه دهه اخیر و ساختار کلان حاکم بر آنها پرداخته می‌شود. چنین تحلیلی اگر روند کلان زمانی-مکانی تحولات اجتماعی-سیاسی و اقتصادی را از دست دهد تحلیلی در حد فهم تاکتیک‌ها خواهد ماند و راه به تحلیل استراتژی‌ها و تحولات ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک یا چهارچوب‌های کلان حاکم بر پراکسیس سیاسی-اجتماعی و اقتصادی و فهم حیات جنبش‌ها/پادجنبش‌ها، چرخه‌های تحزب و اعتراضات یا متقابلاً نظم وقایع و زمینه کودتاها و انقلابات نخواهد برد.

فضای کلان مناسبات ساختاری سیاسی و تبادلات قدرت فعلی حاکم بر خاورمیانه در ادامه روند کلی جنگ سردی است و این موضوع که گفته می‌شود که ذهنیتی اشتباه است که در قالب جبهه‌بندی جنگ سردی به تحولات خاورمیانه نگریست خود نگرشی دور از واقعیت است. باز شدن فضاها و جدید تئوریک در علوم اجتماعی و سیاسی نباید ما را مسحور کند؛ از واقعیت غافل شده و دچار تئوری‌زدگی شویم. در فرآیند جدال بیش از نه دهه‌ای مذکور احزاب و جنبش‌های کلان سیاسی متعددی نیز در این منطقه شکل گرفت، گاه مستقیم و غیرمستقیم متأثر از این دو و قدرت‌های همگام یا گاه در جدال با آنها. اما همانگونه که خواهیم دید، فضای کلان سیاست و حیات ملت-دولت‌های این منطقه متأثر از این جدال بوده و تعیین‌کننده اصلی مناسبات سیاسی ابرقدرت‌های جهانی بوده‌اند. هر دو

سوی برنده و بازنده این مناسبات گاه از تباهی زندگی و کشتار گسترده مردم این کشورها نیز برای پیشبرد برنامه‌های‌شان دریغ نکرده‌اند، چه متأسفانه و چه خوشبختانه. این است عرصه قدرت!

در این صف‌آرایی و روند کشمکش‌ها، امریکا از اوایل قرن بیستم برای سیطره جهانی و جایگزینی با بریتانیا دورخیز کرده بود. در اوایل دهه ۱۹۲۰ (۱۳۰۰ خ) ساخت ناوهای هواپیمابر اقیانوس‌پیما را در پیش گرفت و در پایان دهه صاحب سه ناو لانگلی، ساراتوگا و لک‌زینگتون شده، آماده تدافع/تهاجم بود [۲]. با ظهور شوروی کمونیستی در شرق و جایگزینی امریکا با بریتانیا در جایگاه قدرت برتر جهانی از جنگ بین‌الملل دوم (از دهه ۱۹۴۰ : ۱۳۲۰ خ) خاورمیانه مهمترین منطقه منابع انرژی دنیا آوردگاه غرب به سرآمدی امریکا و شرق تحت نفوذ شوروی شد و حیات ملت‌ها و دولت‌ها در این منطقه را متأثر ساخت. در ادامه، کلیتی فشرده از روند چینش و نزاع بر سر قطعات این پازل توضیح داده می‌شود. در متنی دیگر به تفصیل به این تحولات خواهم پرداخت.

نه دهه جدال ادامه‌دار

عربستان

امریکا از اوایل دهه ۱۹۳۰ با نزدیکی به خاندان آل‌سعود تحت حمایت نیروهای وهابی و انعقاد قراردادهای نفتی و قرارداد تسلیحاتی وام-اجاره با آن توانسته بود با این رقیب خاندان سادات هاشمی میانه‌رو مذهبی و متحد بریتانیا و امرای مکه و حجاز پیش از آل سعود که دیگر بریتانیا نیز روابطش را با آن بهبود بخشیده بود دوستی نزدیکی برقرار کند. امریکا عربستان سعودی تازه‌تأسیس (در ۱۹۳۲) را جایگاه مناسبی برای حضور و اولین متحد استراتژیک خود برای جایگزین‌شدنش با بریتانیا در منطقه یافت [۳]. از این پس امریکا برای تسلط بر ملت-دولت‌های این منطقه تلاش می‌کند و پس از جنگ بین‌الملل دوم که سرآمدی‌اش را نمایانده بود این مستعمره پیشین انگلیس جلودار محور غرب شده و انگلیس نیز ملتزم‌الربکابش شده با محور شرق به سرآمدی شوروی وارد مبارزه‌ای برای گستردن تور خویش بر ملت-دولت‌های این منطقه می‌شوند.

مصر

با سقوط نظام پادشاهی در دوره ملک فاروق با کودتای ۱۹۵۲ کشور به دست جنبش افسران آزاد مصر که نیروهای شورشی چپ‌گرای ناسیونالیست و پان‌عرب بودند افتاد و در دوره جمال ناصر (از ۱۹۵۶) تمایل به شرق افزایش یافت (هرچند شعار عدم‌تعهد سر می‌دادند). در این دوره دولت مصر بیشتر متمایل به شوروی و جریان چپ جهانی ضدامپریالیسم بود. اکثر تسلیحات ارتش مصر ساخت شوروی بودند. در بحران سوئز یا حمله سه‌جانبه بریتانیا، فرانسه و اسرائیل در پی ملی اعلام کردن این کانال توسط دولت ناصر نیز در دفاع از مصر، شوروی تهدید به بمباران اتمی لندن و پاریس کرد. دولت

آیزنهاور نیز این حمله را محکوم کرد و از کشورهای متخاصم خواست مصر را ترک کنند. امریکا در این سال‌ها تلاش کرد مانع از گسترش نفوذ شوروی در مصر و دیگر کشورهای عربی شود [۴ و ۲۹]. لذا، پس از مرگ ناگهانی ناصر در ۱۹۷۰ و ریاست جمهوری انور سادات پس از او امریکا کوشید تا مصر را متمایل به خود کند، موفق نیز شد. سرانجام در این دوره با وساطت کارتر سادات و بگین نخست‌وزیر اسرائیل طی مذاکرات مخفی پیمان صلح کمپ‌دیوید را پیش بردند و مصر به عنوان اولین کشور عربی اسرائیل را به رسمیت شناخت [۵]. پس از ترور سادات در ۱۹۸۱ که حسنی مبارک رئیس‌جمهور شد این نزدیکی بیشتر شد. دولت مصر با فاصله‌گیری زیاد از بلوک شرق به‌شدت به امریکا نزدیک و متحد آن شد، به‌ویژه در بازسازی ساختار و تجهیزات ارتشش. امریکا برای نگهداشت مصر در جانب خود میلیارد‌ها دلار به آن کشور کمک کرده و می‌کند [۶]. مخصوصاً پس از ناصر و سپس سقوط مهمترین متحدش شاه ایران امریکا حدود نیم قرن است تلاش می‌کند این ملت-دولت مهم مسلط بر سوئز در تقاطع آفریقا، مدیترانه، دریای سرخ، خاورمیانه و قدرتمند در اتحادیه و تحولات سیاسی و فرهنگی-مذهبی جهان عرب را به‌عنوان متحد خود حفظ کند. پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر در بهار عربی که محمد مرسی اخوانی متمایل به ایران، حامی مبارزین فلسطینی و جریان‌ات انقلابی در دولت-ملت‌های عرب متحد غرب و مخالف اسرائیل به ریاست‌جمهوری رسید نیز توسط سران ارتش مصر و متمایل به امریکا که در جریان این انقلاب با چراغ‌سبز امریکا برای حفظ سازمان و قدرت ارتش، در جدال میان مردم معترض با دولت مبارک این متحد وفادار به غرب که دیگر مهره سوخته شده اعلام بیطرفی کرده بودند با کودتا برکنار شد و از سال ۲۰۱۴ سیسی دولت را به دست گرفت [۷]. دولت در یک دهه ریاست سیسی همچنان دولتی متمایل و مورد پشتیبانی امریکا بوده و هر دوی اخوانی‌ها و ناصریست‌ها را به حاشیه قدرت رانده است.

عراق

پس از تجزیه عثمانی و قیمومیت بریتانیا بر عراق در دهه ۱۹۲۰، بریتانیا سادات هاشمی امیر مکه و حجاز متحدش را به پادشاهی آنجا گماشت، از همان ابتداء با دخالت شوروی در آن قلمرو همراه بود تا اینکه با کودتای ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم متمایل به سوسیالیسم، دودمان پادشاهی هاشمی ساقط و خاندان سلطنتی تیرباران شدند. با سقوط فیصل دوم هاشمی عراق از پیمان بغداد (سنتو) که از طرف انگلیس و امریکا به‌عنوان سدی در برابر نفوذ شوروی در خاورمیانه و شبه‌قاره هند طراحی شده بود خارج شد. قاسم مدعی الحاق کویت به عراق شد که تهدید نظامی بریتانیا را در پی داشت، منصرف شد. قاسم نیز با کودتایی تحت امر فرد مورد اعتمادش عارف با کمک حزب بعث (دیگر حزب سوسیالیست عراق) در ۱۹۶۳ ساقط و تیرباران شد. تا اینکه حزب بعث در ۱۹۶۸ با کودتای دیگری به رهبری حسن البکر قدرت را به‌صورت کامل تصاحب کرد. یک دهه بعد باز کودتایی در درون حزب بعث رخ داد؛ در ۱۹۷۹ البکر توسط صدام حسین کنار زده شد. به هر حال، از ۱۹۵۸ تا ۲۰۰۳ و سقوط صدام به دست نیروهای ائتلاف تحت رهبری امریکا و بازتصاحب عراق این کشور در دست جریان چپ و

نیروهای نزدیک به شوروی و سپس روسیه بود [۸]. در ۱۹۹۱ که شوروی رو به موت بود و جورج بوش پدر هنگام حمله به عراق (عملیات توفان صحرا) آن را برای نظم نوین جهانی دانست و در ۱۹۹۸ پیش از حمله امریکا و انگلیس به عراق (عملیات روباه صحرا) بیل کلینتون آن را برای تغییر رژیم عراق برای بازگشت به خانواده بین‌المللی خواند مشخص بود که امریکا و غرب همچنان برنامه‌ای قاطع را برای خاورمیانه پیش می‌برند. پس از سقوط صدام نیز یک و نیم دهه دولت عراق دولتی نسبتاً مذهبی و نزدیک به ایران بود. اما پیروز تاکنونی در عراق امریکا بوده و دولت عراق اکنون دولتی متمایل به غرب، شریک راهبردی و خواهان در استحکام روابط با امریکا است، هر روز بیشتر از ایران فاصله می‌گیرد و در پی خلع سلاح گروه‌های شبه‌نظامی و ادغام آنها در ارتش ملی است.

افغانستان

کشور دیگر مورد نزاع بوده است. حکومت داوودخان که با کودتای سال ۱۳۵۲ خ علیه پسرعمویش ظاهرشاه به قدرت رسیده بود با کودتای کمونیستی ۷ ثور حزب دموکراتیک خلق افغانستان تحت حمایت شوروی و هدایت کاگب در ۱۳۵۷ (۱۹۷۸) به رهبری نورمحمد تره‌کی دبیرکل شورای انقلاب سوسیالیستی افغانستان سقوط کرد. انقلابیون داوودخان را به همراه اعضاء خانواده‌اش در ارگ مقر دولت مرکزی افغانستان به قتل رساندند و حدود دو هزار نفر دیگر از دولتمردان پیشین و شخصیت‌های مذهبی را کشتند. امریکا با کمک انگلیس و ناتو در صدد بیرون راندن کمونیست‌ها و شوروی از افغانستان برآمدند. امریکا که پیش‌تر قدرت‌گیری آل‌سعود با کمک نیروهای وهابی را دیده بود به سازماندهی نیروهای مذهبی ناراضی (مجاهدین افغانستانی) از عملکرد حکومت کمونیستی آنجا پرداخت. برخی کشورهای عربی تحت نفوذ امریکا و انگلیس و برخی کشورهای دیگر مسلمان منطقه نیروهای جهادی را برای بازپس‌گیری این بخش از سرزمین مسلمین به جبهه افغانستان اعزام کردند یا به تجهیز و سازماندهی گروه‌هایی از مجاهدین پرداختند. لذا، شوروی برای حمایت از سوسیالیست‌های افغانستان مستقیماً به آنجا لشکر کشید، برخی کشورها و جریان‌های شرق‌گرا چون حکومت وقت هند و عراق نیز به شوروی و حزب دموکراتیک خلق افغانستان کمک رساندند. این موضوع به سلسله جنگ‌هایی انجامید که از ۱۳۵۸ خ (۱۹۷۹) تا سقوط حکومت کمونیستی افغانستان به‌دست مجاهدین در ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) پس از سقوط شوروی ادامه یافت [۹]. گرچه در این جدال، دیگر کشورها نیز منافع و نفوذ خود را دنبال می‌کردند، خواه ناخواه در زمین کلان سیاست و بازی سازمان‌یافته توسط امریکا - شوروی کنشگری می‌کردند. همچنین، مجاهدین افغانستان به جنگ‌های درونی پرداختند، افغانستان مأمن طالبان و القاعده شد که علیه امریکا شدند و امریکا مجبور به لشکرکشی به آنجا در ۲۰۰۱ (۱۳۸۰ خ) و سپس ترک آنجا در ۲۰۲۱ (۱۴۰۰ خ) شد که کشور مجدداً به دست طالبان افتاد. اما در یک دهه حضور نظامی شوروی در افغانستان که امریکا و انگلیس حامی مسلمین مجاهد فی‌سبیل‌الله شده بودند، آنجا به بیغوله و میدانی برای تحمیل هزینه‌های کمرشکن و فرسایش رژیم شوروی رقیبی ابرقدرت برای امریکا شد. اکنون نیز افغانستان تهدیدی بالقوه برای

کشورهای پیرامونش چون ایران، آسیای مرکزی حیات خلوت روسیه، پاکستان و چین است که در موقع لزوم می‌تواند روی به‌کارگیری آن مهره برنامه‌ریزی کند. به هر حال، پس از حدود چهار دهه کشمکش، افغانستان از حضور دولتی سوسیالیست و تهدیدی برای سیستم دولتی سرمایه‌داری و غرب پاک شده و به دست طالبانی است که اکنون اندکی دیپلمات شده و دریافته برای تداوم حیاتش باید با امریکا و غرب روابطی بی‌تنش برقرار کند و خواهان آن است. این غرب است که دست بالا دارد و هنوز حاضر به رسمیت‌شناختن دولت طالبان نیست.

عمان

این کشور دوست امریکا و بریتانیا نیز، در قیاس با دیگر کشورهای مورد اشاره مناقشه‌ای محدود در آن رخ داد؛ شورشی کمونیستی در منطقه ظفار که نیروهای تحت حمایت شوروی و چین بودند. این شورش از ۱۹۶۲ آغاز شد، تا ۱۹۶۹ شورشیان بر مناطق زیادی تسلط یافتند. با گسترش تسلط آنها دولت قابوس از کشورهای خارجی کمک خواست. با گسترش خطر چیرگی مارکسیست‌ها بر تنگه هرمز و خلیج فارس، انگلیس، اردن و مخصوصاً ایران که نگران منافعش در تنگه هرمز و خلیج فارس بود به عمان نیرو اعزام کردند. نیکسون دکتترین جدیدی داشت که بر اساس آن ترجیح بر منطقه‌ای‌سازی جنگ‌ها و استفاده از نیروهای همان کشورها، و در مورد خلیج فارس افزایش قدرت دولت شاهنشاهی ایران متحد اصلی امریکا و ژاندارم منطقه بود. لذا، از ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) ارتش ایران حضوری گسترده یافت و به سرکوب شورشیان پرداخت که تا ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) و آرام شدن اوضاع ادامه داشت [۱۰ و ۱۱]. با شکست شورش ظفار، عمان همچنان حکومتی متحد امریکا و غرب مانده است.

ایران

کشوری که خود نیز پس از وقوع انقلاب اسلامی در جهت ضدیت با امریکا به تقویت نیروهای اسلامگرا کمک رسانده است، مانند افغانستان، عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و یمن. در ایران، از اواخر قاجار احزاب سوسیال و شعبه‌های ایالتی آنها فعال شده بودند [۱۲] و در دوره پهلوی مقارن با حضور گسترده‌تر امریکا در خاورمیانه بویژه از ۱۳۲۰ خ (ابتدای دهه ۱۹۴۰) و شکل‌گیری حزب توده، نیروهای سوسیالیست متمایل به شوروی فعالیت کرده و در حال نیروگیری بودند. همچنین، شوروی شمال غربی ایران را در خلال جنگ بین‌الملل دوم اشغال کرده و از تخلیه آن خودداری می‌کرد. امریکا و بریتانیا به حمایت از دولت پهلوی پراختند و استالین که وعده‌های زیرکانه نفتی احمد قوام را جدی پنداشته بود دستور به تخلیه شمال ایران داد که پس از آن، ورود ارتش ایران منجر به سقوط حکومت خودمختار آذربایجان و جمهوری مهاباد در ۱۳۲۵ خ شد. پس از آن، با روی کار آمدن کابینه مصدق امریکا و انگلیس که در کنار تلاش برای دستیابی راحت‌تر به نفت نگران نفوذ گسترده توده‌ای‌ها و متعاقباً شوروی در ایران بودند دست‌کم با کودتاگران طرفدار شاه همراهی کردند تا دوباره دولتی متمایل به امریکا قدرت را به دست گیرد. پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی-مذهبی، با تشکیل ساواک در ۱۳۳۵

تحت نظارت سازمان سیا نفوذ غرب در ایران تثبیت شد و شاه همواره دشمن اصلی خود را سوسیالیست‌ها و نیروهای نزدیک به شوروی می‌پنداشت، مخصوصاً در ده‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در پی قلع و قمع آنها بود [۱۳]. اما نفوذ دیرینه نیروهای چپ در ایران تداوم یافت و با سقوط دولت پهلوی در ۱۳۵۷ (۱۹۷۹ م) ایران برای نزدیک به سه دهه به عرصه کشمکش خزانده نیروهای مختلفی تبدیل شد که علیرغم قلع و قمع هر دو نیروهای لیبرال و سوسیال توسط حاکمیت، نهایتاً هیأت حاکمه‌ای اسلامگرای غرب‌ستیز و متمایل به شرق از اواسط دهه ۱۳۸۰ (۲۰۰۰ م) بر سیاست و اقتصاد مسلط شد [۱۴]. آمریکا و ناتو که حکومت متحدی چون ایران را از دست دادند تلاش کردند از طریق اعمال شدیدترین تحریم‌ها این مخالف خود و متحد شرق را فرسوده کنند. جدالی که مخصوصاً در دو دهه اخیر در مورد ایران ادامه داشته است. ایران نیز تلاش کرده است از طریق تقویت «محور مقاومت» با غرب مقابله کند.

فلسطین و اسرائیل

یکی دیگر از نقاط مورد کشمکش فلسطین اشغالی (شامل فلسطین کنونی و اسرائیل) بوده است. یک روز مانده به پایان قیمومیت بریتانیا بر فلسطین در ۱۹۴۸ بن‌گوریون سوسیالیست اولین نخست‌وزیر اسرائیل اعلامیه تشکیل کشوری به این نام را قرائت می‌کند. از آن هنگام حدود ۳ دهه نخست‌وزیران اسرائیل از همین حزب سوسیالیست کارگران بودند. دولت اسرائیل نیز دولتی سوسیال-دموکرات اما نزدیک به بلوک غرب و مورد حمایت ناتو مخصوصاً انگلیس و آمریکا بوده است [۱۵]. آمریکا و غرب تلاش می‌کرده‌اند اسرائیل به دام شوروی نیفتد. همزمان با اعلام موجودیت اسرائیل بسیاری از جنبش‌ها و دولت‌ها در کشورهای عربی که برای نابودی اسرائیل اقدام کردند. احزاب چپ و مبارزین مسلح فلسطینی اولیه همچون جنبش آزادی‌بخش فلسطین-الفتح، ارتش آزادی‌بخش فلسطین، جبهه دموکراتیک آزادی فلسطین، جبهه خلق برای آزادی فلسطین، جبهه فدائیان الاقصی، و ... نیز مانند کشورهای عربی خط مقدم جنگ برای دفاع از فلسطین و نابودی اسرائیل به‌ویژه کشورهای اطراف اسرائیل (مصر ناصریست، بعث سوری، بعث عراقی، احزاب چپ لبنان و ...) به جریان چپ جهانی و بلوک شرق نزدیک و مورد حمایت مسکو و دولت‌های عرب هم‌مسلك آن بودند [۱۶]. این موضوع، اسرائیل را به بازیگر برقرارکننده موازنه در منطقه برای آمریکا تبدیل کرد. چنانکه، همین موضوع شاه ایران را نیز نگران افزایش قدرت اسرائیل در منطقه در مقابل ایران ساخت و او را به نزدیکی به انور سادات، ملک حسین اردن، حافظ اسد سوری و حمایت از شیعیان لبنان در عین رابطه با اسرائیل برای کنترل و تضعیف آن سوق داد. به هر روی، پس از چند دهه جدال در محدوده فلسطین و اسرائیل نیز، اکنون حزب کارگر و به‌طور کلی جریان سوسیالیسم اسرائیل تضعیف شده و قدرت در دست ائتلاف راست‌گرا است. جریان‌های چپ فلسطینی نیز قدرت چندانی ندارند و ساف که به عنوان نماینده مردم فلسطین در صحنه بین‌الملل شناخته می‌شود نیز اکنون جهت‌گیری‌ای میانه و متمایل به آمریکا در پیش گرفته است. همچنین، نیروهای قدرتمندی چون جهاد اسلامی و به‌ویژه حماس که

متمايل به انقلاب اسلامی در ایران و اخوان المسلمین مصر بوده‌اند [۱۷] نیز پس از وقایع اکتبر ۲۰۲۳ بسیار تضعیف شده‌اند. مجموعاً، اکنون جریان ضدغرب و امریکای چندان قدرتمندی که غالب باشد در اسرائیل و فلسطین حضور ندارد.

سوریه

مانند عراق، تحت حاکمیت حزب بعثی سوسیالیستی بوده است. جایی که دانشجویانی چون عفلق، ارسوزی (کسی که اول بار «بعث: بازخیزش» را به کار برد) و بیطار به همراه دوستان‌شان در اواسط دهه ۱۹۴۰ و قیمومیت فرانسه بر سوریه حزب بعث را ابتدا به شکل مخفی برای برانداختن سلطه قیمومیتی فرانسه بر آنجا و پس از خروج فرانسه در ۱۹۴۶، رسماً از ۱۹۴۷ با شعارهایی چون پان‌عربیسم امت واحده و سوسیالیسم بنا گذاشتند و در جهان عرب مخصوصاً عراق شعبی یافت. آنها آشکارا علیه «امپریالیسم» غرب شعار می‌دادند [۱۸ و ۱۹]. حزب بعث با اتحاد با سوسیالیست‌هایی چون حورانی، ناصریست‌ها و استقلال‌طلبان توانست از ۱۹۶۳ قدرت را قبضه کند و از سال بعد اقدام به اصلاحات سوسیالیستی، ملی کردن کارخانجات و دیگر مؤسسات سوریه کرد. در سال ۱۹۷۱ حافظ اسد با کودتای «حرکت تصحیحی»‌اش رئیس جمهور شد و برای تثبیت قدرت و جلوگیری از وقوع کودتاهای دیگر ارتش شخصی به نام گارد ریاست جمهوری را مبتنی بر کیش شخصیت ایجاد کرد [۲۰]. از سال ۲۰۰۰ و پس از فوت او بشار حاکم سوریه شد، بیش از نیم قرن قدرت در خاندان اسد ماند. بشار از ۲۰۱۱ و جریان بهار عربی با اعتراضات انقلابی روبرو شد که گروه‌های زیادی از اپوزیسیون سوریه مورد حمایت غرب و متحدان منطقه‌ای آنها را در بر می‌گرفت. ابتدا، این اعتراضات به شدت سرکوب شد، حامیان روسیه، ایران و حزب‌الله مداخله کردند و طی چندین سال جنگ فرساینده داخلی اسد توانست مجدداً تفوقی نسبی یابد [۲۱]. اما به جنگ داخلی‌ای انجامید که همان‌طور که دانشجویان بر دیواری در درعا نوشته بودند «نوبت توست، دکتر»، حکومت اسد را به پرتگاه برد [۲۲]. تخریب زیرساخت‌ها و شهرها، فلج شدن اقتصادی مخصوصاً در نتیجه تحریم‌های خردکننده غرب و شکاف‌های اجتماعی و سیاسی در نتیجه جنگ‌های انقلابی داخلی از دولت بعث دولتی افکار و پوسیده به جا گذاشت. در نتیجه برنامه غافلگیرکننده غرب ساینیتیست با اتاق عملیات نماینده و متحد منطقه‌ای ناتو (ترکیه) ظرف کمتر از دو هفته بساط حکومت بعث متحد استراتژیک روسیه را در انتهای ۲۰۲۴ برچیدند و ملت-دولت دیگری در خاورمیانه را تسخیر کردند تا نشان دهند که نبرد را همچنان ادامه می‌دهند. به پاداشت همین همکاری ترکیه نیز دولت امریکا در آخرین هفته کاری بایدن اعلام کرد که تحریم‌های وضع شده در ۲۰۱۹ علیه ترکیه پس از عملیات «چشمه روشن» در منطقه کردنشین شمال سوریه را برداشته است. این‌روزها امریکای پیروز و موفق به اخراج رقبا در حال ساختن دومین پایگاه نظامی‌اش در نزدیکی حلب است و دمشق میزبان دیپلمات‌های کشورهای عضو ناتو است.

لبنان

همچون سوریه تحت قیمومیت فرانسه بود و در ۱۹۴۶ نیروهای فرانسه رسماً از آنجا خارج شدند. فعالیت احزاب چپ و سوسیالیست در لبنان و سوریه در دوره قیمومیت فرانسه نیز متأثر از احزاب کمونیست فرانسه همچون جبهه خلق فرانسه در دهه ۱۹۳۰ نیز وجود داشت اما پس از خروج فرانسه گسترش می‌یابد و تمایل به سمت شوروی و بلوک شرق افزایش می‌یابد [۲۳]. در لبنان احزاب چپی مانند حزب سوسیالیست ترقی‌خواه، حزب کمونیست لبنان، حزب سوسیالیست بعث عربی، سازمان اقدام کمونیستی و ... فعالیت داشته‌اند. اما سیطره این احزاب هرگز مانند سوریه یا عراق نشد و آن به خاطر تمایل غالب مسیحیان (حدود نیمی از جمعیت کشور، کنترل‌کننده ارتش و مقام ریاست‌جمهوری) به غرب برای توازن در برابر مسلمانان (متماایل به ایده چپ و ناصریسم و جمهوری اسلامی) بوده است. از ۱۹۷۵ لبنان درگیر جنگ‌های داخلی می‌شود و رئیس‌جمهور فرنجیه از سوریه درخواست کمک و مداخله نظامی می‌کند و حافظ اسد ارتش را وارد لبنان می‌کند [۲۴]. تا ۲۰۰۵ و اعتراضات جنبش ۱۴ مارس به ترور رفیق حریری که انگشت اتهام به سمت سوریه بود ارتش سوریه از خروج از لبنان خودداری می‌کرد. همچنین، نیروی دیگر ضد غرب و آمریکا و نزدیک به ایران، حزب الله نیز، در لبنان قدرت گرفت. پس از انفجارهای عظیم موفقیت‌آمیز ۱۹۸۳ سفارتخانه و مقر تفنگداران دریایی آمریکا با بیش از ۲۵۰ کشته که به اخراج نظامی آمریکا از لبنان انجامید [۲۵] و نیز پیروزی حزب الله در شکست نیروهای فالانژیست ارتش لبنان در انتفاضه ۶ فوریه سال بعد بر قدرت حزب الله، ایران و سوریه در لبنان افزوده شد. همچنین پیروزی حزب الله در فشار بر ارتش اسرائیل برای خروج از جنوب لبنان در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و خروج نهایی آن در سال ۲۰۰۰ و سپس پیروزی در جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ بر اسرائیل بر قدرت حزب الله و ایران در لبنان افزوده شد [۲۶]. اما این جریان نیز، در جنگ سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ که پس از وقایع اکتبر ۲۰۲۳ با اسرائیل رخ داد و حزب‌الله وارد جنگ شد ضربات بسیار سختی خورد و تضعیف شده است. با سقوط رژیم اسد، ارتش اسرائیل اقدام به محاصره زمینی جنوب لبنان در خاک سوریه کرده و فشار بر این گروه بسیار افزایش یافته است. در مجموع، باید گفت در نتیجه روند تحولات و عوامل فوق، از قدرت گروه‌های جبهه ضد غرب و آمریکا در لبنان بیش از پیش کاسته شده است، هرچند قبلاً نیز با وجود حضور پررنگشان، غلبه نداشتند و معمولاً دولت و ارتش در دست مسیحیان متمایل به غرب بوده است.

یمن

با اشرافش بر تنگه مهم باب‌المندب و خلیج عدن و دریای سرخ زیر ذره‌بین قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است. این کشور در سال ۱۹۹۰ از ترکیب یمن جنوبی سوسیالیست (جمهوری دموکراتیک خلق یمن) و یمن شمالی متأثر از ناصریسم و جریان چپ پان‌عرب (جمهوری عربی یمنی) شکل گرفت و علی‌الله صالح به ریاست جمهوری آن دست یافت. او در دوره یاست جمهوری‌اش تلاش کرد از

سوسیالیسم پیشین فاصله گیرد و سیاستی نسبتاً متعادل میان شرق و غرب برقرار کند [۲۷]. او تا ۲۰۱۲ رئیس‌جمهور بود و پس از او عبدربه منصور هادی در ۲۰۱۲ رئیس‌جمهور یمن شد که تمایل بیشتری به آمریکا و عربستان داشت. اما از سال ۲۰۱۵ عملاً تسلطش را از دست داده (نزدیک به یک‌سوم کشور در دست طرفداران اوست) و یمن به کشوری مورد مناقشه تبدیل شده است و بخش اصلی شامل صنعا و نزدیکی به نیمی از خاک یمن تحت سلطه حوثی‌ها است که مخالف امریکا-ناتو و متحد راهبردی‌شان عربستان و نزدیک به ایران و جبهه شرق است [۲۸].

فرجام

در مجموع پس از دوره‌ای طولانی از کشمکش در جورچین بلندمدت خاورمیانه، اکنون اکثر قریب به اتفاق کشورهای مورد چالش و پردازش هم‌راستا با امریکا-ناتو پیش می‌روند. مابقی کشورها (اردن با مناقشاتی با بعضی‌های داخلی و چپ‌های فلسطینی مهاجر، کویت، قطر، امارات متحده عربی، ترکیه و بحرین) چالش گسترده تاریخی مانند کشورهای مورد بحث تجربه نکرده و همسو با ائتلاف غرب بوده‌اند. از میان ۱۶ کشور این منطقه ایران و نیمی از یمن قطعات باقیمانده پازل‌اند که در فرار و فرود تحولات هنوز در سمت جبهه غرب و ناتو قرار نگرفته و مقاومت می‌کنند. حزب الله در لبنان و حماس در غزه ضربات سختی خورده و تضعیف شده، جنبش مقاومت اسلام‌گرا در عراق نیز خود را با دولت این کشور تا حد زیادی همسو ساخته است مخصوصاً در ماه‌های اخیر و پس از ضرباتی که به حماس، حزب الله و سوریه وارد شد. به هر روی، در عرصه کلان-سیاست خاورمیانه چنین فضایی حاکم است که تا اینجا ترسیم شد. امریکا و غرب موفق شده‌اند اکثر ملت-دولت‌های خاورمیانه را یا مطیع سازند یا حداقل از تسلط رقیب‌شان روسیه درآورند. در واقع، اگر در یک‌سوی زمین مناسبات سیاسی-اقتصادی خاورمیانه کشورهای با استراتژی مندرس یا بی‌استراتژی و سرمست پیروزی‌های کوتاه‌مدت تاکتیکی‌اند جانب دیگر آن امریکا-غرب ساینتیستی است که باوجود پس‌نشینی‌ها یا تغییر موضع‌های پراگماتیک تاکتیکی‌اش نزدیک به یک قرن است که همچنان قطعه به قطعه خاورمیانه مطلوبش را مطابق استراتژی‌اش می‌چیند، به جای برداشتن گام‌های پرهیاهوی بلند و لرزان با گام‌هایی عقلایی کوتاه و استوار پیش می‌رود.

ممکن است این پرسش به ذهن آید که پس جایگاه قدرت‌های منطقه‌ای چون ترکیه، ایران و عربستان و سیاست‌ها یا ایده‌های شبه‌امپراتوری‌سازی مذهبی یا نوع‌ثمانی‌گرایی و ... که معمولاً مطرح می‌شوند کجاست؟ آیا جنبش‌ها و دولت‌ها در این منطقه از خود کنشگری‌ای ندارند؟ باید گفت البته که دارند، زمین واقعیت نیز بسیار پیچیده‌تر و پررخدادتر از آن است که اینجا شمایی کلی از آن ترسیم شد، تا غرق‌شدن در جزئیات مانع از تشخیص و ترسیم مسیر کلان وقایع نشود. در واقع، مسأله این است که در چنین بستری دولت‌ها و جنبش‌ها باید خود را با شرایط کلان وفق دهند؛ بحث این است

که اینها در چه عرصه کلانی و متأثر از چه نیروهای بین‌المللی و در چه میدان قدرت تعیین‌کننده‌ای کنشگری می‌کنند. دولت‌ها باید استراتژی و منافع خود را با روند منافع و استراتژی قدرت‌های جهانی همسو کنند تا بتوانند برساختی ایجاد کنند که برنامه‌ها و اهداف خود را پیش ببرند. وگرنه، آن که در استراتژی ببازد بردهای تاکتیکی، پیروزی‌اش را تضمین نخواهد کرد. شناخت دقیق جریان کلان قدرت در عرصه بین‌الملل و حضور سنجیده در ائتلاف‌ها و شبکه‌ها پیش‌نیاز ورود به عرصه سیاسی فراملی برای قدرت‌های منطقه‌ای و نیز خردتر است. کشوری که در ادراک استراتژیک و مسیرنمای کلان وقایع اشتباه عمل کند خواسته یا ناخواسته توسط قدرت‌های بزرگ بازی داده می‌شود و باید در زمین آنها بازی کند. مثلاً قطر و عربستان در پی صادرات انرژی از طریق عراق، سوریه و ترکیه به اروپا هستند و عراق می‌خواهد از طریق خلیج فارس و سپس به ترکیه مسیر تجاری پرومقی با اروپا بگشاید. اینها منافع خود را در قالب شبکه‌سازی‌های هم‌سود، برهمکنش‌های برد-برد و ... هم‌جهت می‌کنند.

علاوه بر آن، جبهه‌بندی‌های درون منطقه نیز پابرجا است. ترکیه تحت حکومت اردوغان توسعه‌طلب، برنامه‌های خود را با قوی‌ترین ائتلاف خاورمیانه (اتحادیه عرب به سرآمدی عربستان) تنظیم می‌کند. اسرائیل، گرچه در سقوط دولت سوریه می‌تواند با ترکیه ائتلاف کند اما خواه‌ناخواه با ترکیه هم‌بخاطر توسعه‌طلبی آن و هم‌ترجیح اسرائیل بر عبور مسیر تجاری از کشورش به اروپا از طریق مدیترانه به جای مسیر ترکیه تضاد منافع خواهد یافت. و همه اینها، برنامه خود را با امریکا و ناتو همسو می‌کنند و عناصر را در آن جهت می‌چینند، گرچه روابطشان با روسیه و چین را نیز حفظ می‌کنند. اما جریان کلان قدرت و اقتصاد (مختصات چیدمان زمین سیاست و اقتصاد خاورمیانه توسط قدرت‌های کلان جهانی) را نیک می‌نگرند. ازهمین‌رو است که ترکیه تلاش می‌کند در تعامل با امریکا و ناتو جایگاهی مشابه جایگاه دولت پهلوی در واپسین سال‌های منتهی به انقلاب ۵۷ به‌عنوان نماینده منطقه‌ای هم‌منفعت با آنان در خاورمیانه را کسب و از این رهگذر موقعیتی تعیین‌کننده یابد. به نظر می‌رسد دولت ترکیه که با تحریم‌های پیشین دوره ترامپ و تداوم آن در دولت بایدن گوشمالی داده شد دریافته است که علاوه بر سوریه در قفقاز نیز نباید جولان دهد و عقب کشید؛ امریکا و غرب برای قفقازی که جایگاه روسیه در آن تضعیف شده برنامه دارند و ترکیه نباید ناهماهنگ با آنان باشد اگر که خواهان توسعه در داخل و خارج است.

به هر روی، پس از زمین‌گیر شدن روسیه در جبهه اوکراین در زورآزمایی با ناتو، تضعیف جایگاهش در قفقاز و عقب‌نشینی اخیرش از سوریه که همراه با تحریم‌های خردکننده بوده، جایگاه روسیه نه تنها در خاورمیانه بلکه در دیگر بخش‌های جهان تضعیف شده است و دست‌کم پیامد کارکردی‌اش این بوده است که دارد از ابرقدرت به قدرتی منطقه‌ای تنزل جایگاه می‌یابد. از دیگر سو، برای عرض‌اندام در مقابل غرب در خاورمیانه ایران مانده و محدوده تحت حاکمیت حوثی‌های یمن؛ دولت ایران دولتی نزدیک به روسیه و در صدد کسب حمایت بیشتر از آن و حکومت حوثی‌های یمن بسیار نزدیک به ایران،

هر دو مخالف غرب‌اند حتی بیش از روسیه. چنان‌که به صراحت خواهان نابودی اسرائیل متحد استراتژیک غرب‌اند. باید دید تا کجا می‌توانند در مقابل امریکا و غرب مقاومت کنند؟ آیا غرب و متحدان منطقه‌ای آنها به ایران و نیروهای مورد حمایتش اجازه بازسازماندهی نیروها و بسیج منابع نهادی برای بازتوان‌یابی یا ترمیم قوای خویش و به روسیه اجازه بازتصاحب پایگاهی مهم در خاورمیانه را می‌دهند؟ باید دید که جمهوری اسلامی کدام مسیری که اکنون پیش‌رویش است را می‌پیماید: استحاله در نظام نوین جهانی یا ادامه مبارزه با غرب-امریکای کنترل‌گر با وجود پیامدهای سهمگین و نابودکننده آن؟ وقایع خاورمیانه تا ۱۴۱۰ خ برای محققان دیدنی است.

منابع

- ۱- World Bank (۲۰۲۴), *SYRIAN ARAB REPUBLIC*:
<https://thedocs.worldbank.org/en/doc/۶۵cf۹۳۹۲۶fdb۳ear۳b۷۲۴۲۷۷fc۲۴۹a۷۲-۰۵۰۰۰۴۲۰۲۱/related/mpo-syr.pdf>
- ۲- امراء، الیاس (۱۳۹۸)، تاریخچه ناوهای هواپیمابر ایالات متحده امریکا:
<https://jangaavarar.ir/تاریخچه-ناو-های-هواپیمابر-ایالات-متحد/>
- ۳- Al-Rasheed, M. (۲۰۱۰), *A History of SAUDI ARABIA*, New York: Cambridge University Press, pp: ۳۷-۶۸ & ۸۷-۱۰۱.
- ۴- Gardner, L. C. (۲۰۱۱), *The Road to Tahrir Square : Egypt and the United States from the rise of Nasser to the fall of Mubarak*, New York: New Press, chapter ۲.
- ۵- Ibid: pp ۱۴۱-۱۴۸.
- ۶- Ibid: chapter ۵.
- ۷- Ibid: pp vii – ix.
- ۸- اکبری، مرتضی (۱۳۹۹)، *تاریخ سیاسی عراق از ۱۹۲۰ تا ۲۰۰۳*، ایلام: هاوار، فصول دوم تا چهارم.
- ۹- فیاض، علی‌اکبر (۱۳۹۴)، تاریخ معاصر افغانستان از احمدشاه درانی تا سقوط کمونیستها، مشهد: بدخشان، بخش چهارم.
- ۱۰- چمنکار، محمدجعفر (۱۳۷۹)، پهلوی دوم و عملیات در ظفار: نگاهی به ظهور و عملکرد بدل گونه قدرت منطقه ای با تأثیرپذیری از تحولات بین‌المللی، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۱۳ و ۱۴، صص: ۲۴ – ۱۲.
- ۱۱- امینی، علیرضا (۱۳۸۶)، *تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی*، تهران: صدای معاصر، صص: ۲۱۰ – ۱۹۷.

- ۱۲- شایق، سیروس (۱۳۸۴)، توسعه بیمه‌های اجتماعی در ایران: شرایط فنی-مالی و دلایل سیاسی (۱۳۳۹-۱۳۲۰)، مجله گفتگو، شماره ۴۴، صص: ۵ - ۴.
- ۱۳- آبراهامیان، پروانه (۱۴۰۱)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی، فصول چهارم و پنجم.
- ۱۴- همان: فصل ششم.
- ۱۵- خلیفه، احمد (۱۳۸۴)، *نظام حزبی و احزاب سیاسی در اسرائیل*، ترجمه سیدحسین موسوی، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، صص: ۵۹ - ۴۷ و ۱۵۴ - ۱۵۱.
- ۱۶- کوانت، ویلیام (۱۳۶۱)، *ابعاد سیاسی و نظامی جنبش ملی معاصر فلسطین*، در: *تاریخ انقلاب فلسطین* (مجموعه مقالات)، ترجمه حمید احمدی، تهران: الهام، صص: ۷۴ - ۱۱۵.
- ۱۷- خدادی، حسن (۱۳۹۱)، *جنبش‌های اسلامی در فلسطین (حماس و جهاد اسلامی)*، تهران: ایده سبز، صص: ۲۹ - ۲۵ و ۴۸ - ۴۵.
- ۱۸- السّمان، علی (۱۴۰۰)، *پیدایش جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه عربی*، ترجمه حمید نوحی، تهران: صمدیه، صص: ۱۱۶ - ۸۳.
- ۱۹- McHugo, J. (۲۰۱۵), *Syria: A Recent History*, London: SAQI Books, chapters ۲ & ۳.
- ۲۰- Ibid: chapter ۴.
- ۲۱- Ibid: chapter ۶.
- ۲۲- بی‌بی‌سی فارسی (۲۰۲۴)، *سیزده لحظه سرنوشت‌ساز در ۱۳ سال جنگ داخلی سوریه*: <https://www.bbc.com/persian/articles/cgm9jxk0۳۴xo>
- ۲۳- السّمان، علی (۱۴۰۰)، *پیدایش جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه عربی*، ترجمه حمید نوحی، تهران: صمدیه، صص: ۳۲-۳۹.
- ۲۴- اوسواگوا، تاکو (۱۳۹۷)، *سوریه و لبنان؛ دیپلماسی و روابط بین‌المللی در خاورمیانه*، ترجمه مهدی شاهین و محمدتقی پوریان، خرم‌آباد: دانشگاه لرستان.
- ۲۵- خدایاری، علی‌اکبر (۱۳۹۹)، *ترور رفیق لبنان؛ روند تأثیرگذاری ترور رفیق حریری بر تحولات لبنان*، اصفهان: کاشف علم، صص ۱۷۲-۱۵۰.
- ۲۶- همان: صص ۹۱-۱۰۲.
- ۲۷- علی‌اکبریان هاوشکی، مصطفی (۱۳۹۴)، *یمن: تاریخ، جامعه و سیاست*، شیراز: ارم شیراز، صص: ۱۴۷ - ۱۵۹.
- ۲۸- نیاکوئی، سید امیر؛ اعجازی، احسان (۱۳۹۵)، *واکاوی بحران امنیتی در یمن: علل و زمینه‌ها* (۲۰۱۶ - ۲۰۱۱)، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۲۸، صص: ۵۹ - ۴۷.
- ۲۹- قاسمی، عباس (۱۳۸۴)، *بحران کانال سوئز؛ جنگ ۱۹۵۶ بین اعراب و اسرائیل و سیاست ایران در قبال آن*، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۳۶، صص: ۱۰۸-۱۰۲.